جمع بین روایت حرف واحد و روایت سبعه احرف با استفاده از روایت الغارات

یکی روایت الغارات بود که در فضای بحث ما چقدر از آن استفاده کردیم! شما حرف واحد را می‌توانید طوری بفهمید که در تعارض و تناقض با سبعة احرف باشد. این یک فضا است. همین هم صفر و یک می‌شود. سیاه و سفید می‌شود. هست یا نیست، یا حق است یا نیست. اما می‌توانید طبق حدیث الغارات طوری معنا کنید که تناقض نشود. شاید این نکته را تا به حال عرض نکرده باشم. من در مباحثه بالای صد بار عبارت حدیث را خواندم. اما به این صورت که جمع شود به ذهنم نیامده بود.

این جمله را زیاد گفته ام که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند من یک شرحی از لیلة القدر به تو می‌دهم که «تکون اعلم اهل بلادک بلیلة القدر». یکی وقتی کسی همینطور می‌گوید و یک وقتی است که حجت خدا امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گویند. می‌گویند چیزی می‌گویم که اعلم می‌شوی. من از این حدیث این طور می‌فهمم. یعنی این چیزی که الآن می‌خواهم بگویم نقطه و رأس مخروط و بالاترین درجه معنای لیلة القدر است. همه چیز را جمع کرده‌ام و در آن گذاشته‌ام . اگر می‌خواهی اعلم باشی، یعنی این حرفی که به تو می‌زنم تو را اعلم به لیلة القدر می‌کند. یعنی رأس مخروط و فهم لیلة القدر این کلام است.

بعد حضرت چه کار کرده‌اند؟ حضرت بین حدیث حرف واحد به‌معنای اصلی خودش–که آقا دیروز فرمودند کله نور واحد- با حدیث سبعة احرف به‌معنای اصلی خودش که معصومین می‌دانند در یک عبارت هر دو را آورده‌اند. من طلبه که این حدیث را باره خوانده‌ام و چندین سال است که این حدیث را خوانده‌ام مرتب هم تکرار می‌کنم اما چیزی نمی فهمم. ولی خب نکاتی است. حضرت چه کار کرده‌اند؟ بین حرف واحد و سبعة احرف جمع کرده‌اند. سؤالی است که سالها در ذهن من بوده. همین جمع‌شان زیبا است. چه فرمودند؟ تا گفتند بیا برای تو از لیلة القدر بگویم شروع کلام حضرت این است: ان الله فرد یحب الوتر، فرد اصطفی الوتر فاجری جمیع الاشیاء علی سبعة. بعد هم هفت آیه خواندند. نگفتند که می‌خواهم هفت آیه بخوانم. وقتی خواندند کلمه سبع را آوردند و خود حضرت هم هفت تا خواندند. با اینکه می‌توانستند بیشتر بخوانند و کمتر بخوانند. خود ایشان هم هفت آیه را خواندند.

این سؤالات در ذهن من مطرح بود و الآن هم هست. نمی‌دانم در ذهن شما چه می‌آید. حضرت فرمودند خدا فرد است و وتر را دوست دارد. خدا فرد است و انتخاب کرده وتر را. پس همه چیز را بر هفت قرار داده. خب مگر تنها هفت، وتر است؟! «و الشفع و الوتر»؛ خود یکی هم وتر است. خب حضرت می‌فرمودند «ان الله فرد یحب الوتر، فرد اصطفی الوتر فاجری جمیع الاشیاء علی واحد». چرا؟ چون خیلی آسانتر بود که بگوییم «کل وجود بسیط، متشخص بفرده». همین هایی که در کلاس می‌گوییم. نفرمودند «فاجری جمیع الاشیاء علی واحد». یا می‌فرمودند علی ثلاثة یا علی خمسة. این چه ربطی

دارد به هم؟ می‌گویند اگر می‌خواهی اعلم اهل بلادت شوی جلو بیا. خدا فرد است و وتر را دوست دارد.

امروز اینطور به ذهنم آمده، حضرت می‌فرمایند ببین من می‌خواهم یک چیزی به تو بگویم که پشتوانه وحدت دارد و پشتوانه ظهور دارد. خدا فرد است، این پشتوانه حرف واحد است، اصطفی الوتر، هفت است. پس آن وحدت است که پشتوانه وتر هفت است. یعنی حضرت می‌گویند هفت است؛ اجری جمیع الاشیاء علی سبعة اما این سبعه چه سبعه ای است؟ سبعه ای است که پشتوانه اش آن فردی است که یحب الوتر. پس هفتی است که پشتوانه اش تفرد الهی است که خدای متعال است، دراینصورت احب الوتر فاجری جمیع الاشیاء علی سبعة، این قرآن کریم می‌شود می شود لیلة القدر که تدوین همان لیلة القدری است که حضرت آن را با اجری جمیع الاشیاء جوش دادند.این می شود قرآن. که این یک تاویل بالا و رأس مخروطی دارد که پشتوانه آن «ان الله فرد» است. و یک پشتوانه ای دارد که با اینکه «حرف واحد فرد متفرد بسیط» است اما «نزل علی سبعة» است؛ فاجری علی سبعة. اگر این سبعه با تفرد رابطه دارد –فرد است و احب الوتر- اینجا هم حرف واحدی است که ینتشئ منه سبعة احرف.

ببینید حضرت در یک جمله کوتاه چطور بین همان چیزی که آن را پشتوانه تکوینی لیلة القدر قرار دادند و لیلة القدری که اساس نزول قرآن است، بین هر دو جمع کرده‌اند. فرد یحب الوتر، اینجا هم حرف واحد ینزل علی سبعة احرف. یعنی اگر شما بین این حرف واحد با نزول بر سبعة احرف تناقض دیدی مقصود را نفهمیده ای.

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 13:51:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2024 14:08:00 توسط ... .